

Islamic Knowledge and Insight

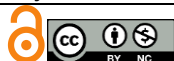
An Examination of the Educational Discourse in the 2030 Agenda from the Perspective of Imami Jurisprudential Sources

1. Zahra Mehrabi: PhD Student, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2. Mohsen Fahim*: Assistant Professor, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. (Email: fahimmohsen54@gmail.com)
3. Masoud Raei: Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
4. Ahmad Reza Tavakoli: Assistant Professor, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Abstract

It is necessary to compare the goals of this document with primary legislative sources—particularly jurisprudential sources—and to examine its foundations through a jurisprudential lens so that both the evident and latent aspects may be revealed during its implementation phase. As is well known, Goal 4 of the 2030 Agenda is titled "Ensure inclusive and equitable quality education and promote lifelong learning opportunities for all." The present article aims to analyze the educational dimension of this Agenda and compare the foundations of this specific section with the teachings of Imami jurisprudence. Employing a descriptive-analytical methodology, the author seeks to explore the compatibility and tension between the two paradigms and hopes to shed light on both its strengths and weaknesses with respect to practical implementation. Moreover, given the significant role of jurisprudential principles in Iran's legal and executive system, and considering Islam's emphasis on education and its comprehensive development, the importance of this inquiry is amplified. Notably, the very first verses of the Qur'an contain a direct command to acquire knowledge and commence with the word "Read" (Qur'an, Al-'Alaq, 96:1), which is interpreted as a metaphor emphasizing the centrality of learning and education across all domains of human life. This is immediately followed by a biological reference: "He created man from a clinging clot" (Qur'an, Al-'Alaq, 96:2), reinforcing the human need for learning from the moment of creation. Additionally, the prophetic narration, "Seek knowledge even if it is in China," attributed to the Prophet Muhammad (peace be upon him), along with numerous other hadiths and verses, underscores the necessity of foundational education and conveys the profound significance of this theme. Furthermore, the conduct of the Infallibles (peace be upon them), considered a key source in Imami jurisprudence, adds to the gravity of the subject. Education has been equated with human liberation, such that in Islamic tradition, the emancipation of captives has been conditioned on their educating and teaching literacy to Muslims.

Keywords: 2030 Agenda, Imami Jurisprudence, Education.



How to cite: Mehrabi, Z., Fahim, M., Raei, M., & Tavakoli, A. R. (2024). An Examination of the Educational Discourse in the 2030 Agenda from the Perspective of Imami Jurisprudential Sources. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(1), 210-221.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 March 2024

Revise Date: 13 April 2024

Accept Date: 21 April 2024

Publish Date: 12 June 2024

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی مبحث آموزش در سند ۲۰۳۰ با رویکرد منابع فقه امامیه

۱. زهرا مهرابی: دانشجوی دکتری، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
۲. محسن فہیم*: استادیار، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (پست الکترونیک: fahimmohsen54@gmail.com)
۳. مسعود راعی: استاد، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
۴. احمد رضا توکلی: استادیار، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

ضروری می‌نماید که اهداف سند با منابع اصلی قانون‌گذاری از جمله منابع فقهی مقایسه گشته و از لحاظ مبانی فقهی مورد کنکاش قرار داده شود تا در مرحله اجرایی نیز زوایای پید و پنهان آن آشکار گردد. همان‌گونه که می‌دانیم، هدف چهارم سند ۲۰۳۰ با عنوان "تضمین کیفیت آموزش فراگیر و عادلانه و ایجاد فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه" می‌باشد. در این مقاله، نگارنده با هدف تبیین مبحث آموزش سند مذکور و مقیاس مبانی این بخش از سند با آموزه‌های فقه امامیه، با روش توصیفی تحلیلی تحقیق نموده و امیدوار است در راستای کشف معایب و محاسن آن در مرحله اجرایی شدن، راهگشا باشد. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت مبانی فقه در نظام حقوقی و اجرایی کشور و توجه دین مبین اسلام به مباحث مربوط به آموزش و توسعه همه‌جانبه آن، تا جایی که اولین آیات قرآن دربردارنده دستور به فهم و یادگیری و با عبارت "اقرأ" (علق/۱) و دستور به خواندن آغاز می‌شود که نوعی استعاره در اهمیت یادگیری و آموزش در همه زمینه‌ها تحلیل می‌شود، زیرا بلافاصله پس از آن وارد مباحث بیولوژیکی "انسان را از علق آفرید" (علق/۲) گردیده است. عبارت "اطلبوا العلم ولو بالصدین" منقول از پیامبر گرامی اسلام، به همراه احادیث و آیات متعدد دیگر در این زمینه، خود مبین امر یادگیری و آموزش‌های پایه‌ای برای انسان بوده و اهمیت موضوع را می‌رساند. همچنین، با توجه به سیره معصومین (ع) که بخشی از منابع فقهی ما تلقی می‌شوند، بر اهمیت ویژه این موضوع می‌افزاید؛ به‌طوری‌که آموزش معادل آزادی انسان قرار داده شده، تا جایی که پاداش آزادی اسیران، آموزش و باسواد کردن مسلمانان قرار داده شده است.

کلیدواژه‌گان: سند ۲۰۳۰، فقه امامیه، آموزش.

شیوه استناددهی: مهرابی، زهرا، فہیم، محسن، راعی، مسعود، و توکلی، احمد رضا. (۱۴۰۳). بررسی مبحث آموزش در سند ۲۰۳۰ با رویکرد منابع فقه امامیه. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۱)، ۲۱۰-۲۲۱.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۵ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۳ خرداد ۱۴۰۳

مقدمه

ما در این مقاله در تلاش هستیم با محوریت منابع فقهی، خصوصاً توجه به آیات قرآن کریم و منابع روایی، همچنین ملاک قرار دادن مفاد دستورالعمل‌های دینی، به بررسی و تبیین مبحث آموزش سند ۲۰۳۰ که از مباحث مهم روز است، بپردازیم. توجه به مهم‌ترین منبع فقهی، یعنی آموزه‌های قرآنی، در این مبحث بسیار کلیدی است؛ زیرا مبانی فکری و دینی ما با پیشینه‌ای کهن، توجه جدی و گسترده‌ای نسبت به موضوع آموزش و آگاهی داشته و امر به آگاهی را سرلوحه دستورات خود قرار داده است، تا جایی که اولین آیات قرآن با کلمه "اقرأ" با مفهوم دستور به خواندن در جهت فهمیدن و آگاهی شروع و بلافاصله پس از آن به مباحث بسیار پیچیده و مهم بیولوژیکی "انسان را از علق آفرید" وارد شده است. پیامبر گرامی اسلام نیز بر همین مدار است که دستور به کشف و رسیدن به علم و آگاهی را به هر نحو ممکن تقدیس نموده و فرموده‌اند: "اطلبوا العلم ولو بالصدقه". بدین وصف و با تحقیق در احادیث و آیات متعدد قرآن، توجه اسلام به امر آموزش و رساندن افراد به آگاهی، هدایت و رستگاری عالمانه روشن می‌شود و با توجه به سابقه مورد نظر، نباید در موضوعاتی که این گنجینه و دستورات الهی درباره آن وجود دارد، به سادگی و بدون دقت نظر نسبت به تطبیق با مبانی دینی و فقهی عبور نمود. یکی از اتفاقات مهم سال‌های اخیر، تحولات و گسترش فوق‌العاده جامعه بشری در توسعه علوم و فناوری‌ها بوده است. گسترش دستاوردهای علمی بشر در زمینه‌های علم و تکنولوژی و فروافتادن مرزها در این عرصه و در دسترس قرار گرفتن و به اشتراک واقع شدن این دستاوردها بین آحاد مردم در هر نقطه‌ای از جهان و تأثیر آن بر زندگی و رشد کیفیت آن برای مردم، عده‌ای را به این فکر انداخت تا زمینه فراگیری و سطح آگاهی را برای همه مردم در هر نقطه‌ای که هستند بالا ببرند و در نتیجه باعث ایجاد تحول و رشد کیفی زندگی بشر گردند. یکی از تحولات مهمی که در سال‌های اخیر در سطح جهانی رخ داده است، اجلاس هفتم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در جهت تصویب سند توسعه پایدار بوده است. مطابق این

توافق که بین نمایندگان دولت‌ها، نمایندگان بلندپایه نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد و سایر نهادهای تأثیرگذار جهانی در سپتامبر ۲۰۱۵ در مجمع عمومی ملل متحد به عنوان دستورکار توسعه پایدار و تحت عنوان سند ۲۰۳۰ به تصویب رسید، اهداف مهمی را برای رسیدن به وضعیت بهتر و بالا بردن سطح کیفی زندگی مردم پیش رو قرار داده تا با توافق جهانی کشورها، مسیر جدیدی را در تعامل با یکدیگر و توسعه پایدار زندگی شهروندان خود آغاز نمایند. این سند شامل ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف ویژه است که تحت عنوان یک دستورالعمل جامع و نقشه راه جامعه بین‌المللی در زمینه توسعه پایدار در زمینه‌های مختلف، خصوصاً توسعه جدی آموزش در جهان را ترسیم می‌کند (Atai et al., 2018).

مدیرکل وقت یونسکو به عنوان متولی اصلی در جهت ترسیم و اهمیت این سند گفته است: «در جهانی که به سرعت در حال تغییر است و دارای منابع محدودی است، ما باید بر مهم‌ترین پیش‌برندگان توسعه پایدار یعنی حذف فقر و صلح پایدار متمرکز شویم. به باور من، همکاری در آموزش، علوم، فرهنگ، ارتباطات و اطلاعات یک نیروی محرکه قوی برای تحول دگرگون‌ساز است.» در ساختار این دستورکار، شش وجه اساسی در نظر گرفته شده است که گفتگوهای دولت‌های عضو سازمان ملل متحد را تسهیل می‌کند. این شش جنبه عبارتند از: کرامت، مردم، کره زمین، سعادت، عدالت و شراکت. این سند از آن جهت که محصول توافقات مجموعه‌ای از نهادهای بین‌المللی و با اهداف عالیه بشری بوده است می‌تواند حائز اهمیت باشد و در نهایت سبب رشد علمی و آگاهی عمومی، توسعه اقتصادی، اشتغال پایدار و برابری فرصت‌های اجتماعی را در زندگی بشر امروز نهادینه نماید و با در نظر گرفتن اهداف عالیه این سند، دستیابی آحاد مردم را در هر نقطه‌ای که هستند در جهت توسعه پایدار و احترام به حقوق اشخاص و کرامت انسانی تسهیل نماید.

با این مقدمه و پس از بررسی سند موصوف، سؤالات و ابهامات زیادی در ذهن متبادر می‌شود که پاسخ به آن‌ها دارای اهمیت بسزایی

بوده و نمی‌توان نسبت به مفاد این سند نیز با تساهل و تسامح نگریست.

مهم‌ترین سؤالات در این باره را می‌توان به شرح زیر عنوان نمود:

با توجه به حاکمیت ارزش‌ها بر جامعه ایران، نسبت این سند با ارزش‌های مورد نظر چگونه خواهد بود؟

آیا این سند نقاط تعارض و تضاد با ارزش‌های کهن دینی و ملی کشورمان ندارد؟ در صورتی که این نقاط وجود دارند، راه برون‌رفت از تعهدات در جهت حفظ ارزش‌های حاکم پیش‌بینی شده است؟

یکی از مهم‌ترین و ریشه‌دارترین دستورالعمل‌های نحوه زندگی و بایدها و نبایدهای حاکم بر جامعه ما، مبانی و اصول شریعت و فقه امامیه است؛ آیا این سند در تضاد و تعارض با مبانی فقهی ما نیست؟ اساساً ضرورت توجه و پذیرش این سند در چیست؟ آیا صرفاً الزاماتی مؤید و در راستای ارزش‌ها و مبانی حاکم بر جامعه ماست یا موضوعاتی مازاد بر ارزش‌های یادشده ارائه می‌دهد؟

چه تضمینی در جهت امکان پاسداری و حراست از ارزش‌ها و باورهای متقن و کهن دینی و فقهی در مقابل تفکرات و اهداف پیدا و پنهان این سند وجود دارد؟

ما در این مقاله در تلاشیم ضمن شناخت ابعاد این سند در بخش چهارم که ناظر بر «آموزش و یادگیری مادام‌العمر با کیفیت، برابر و فراگیر» تعریف شده است، با مطالعه تطبیقی و توجه به اصول و ضوابط فقه امامیه و ارزش‌های دینی، به پرسش‌های مهم فوق پاسخی درخور بدهیم.

بررسی مفاد سند در بخش آموزش

بخش آموزش سند ۲۰۳۰ که به عنوان هدف چهارم این دستورالعمل را تشکیل می‌دهد و تحت عنوان «به‌سوی آموزش و یادگیری مادام‌العمر با کیفیت، برابر و فراگیر» تصویب شده است، اما باید دانست که هدف موصوف صرفاً به اهداف آموزشی محدود نبوده و در تحقق اهداف دیگر سند نیز که شامل تأمین بهداشت، دستیابی به رشد اقتصادی و اشتغال پایدار، الگوهای تولید و مصرف پایدار و تغییر اقلیم می‌شود، نقش اساسی ایفا می‌کند. بدین جهت باید نقش آموزش را برای موفقیت همه اهداف توسعه پایدار، جدی و اساسی

دانست؛ زیرا آموزش قادر است تحقق هر یک از اهداف توسعه پایدار را تسهیل و تسریع کند. از این منظر می‌توان گفت آموزش به‌عنوان عامل مؤثر و موتور محرکه در تحقق اهداف دیگر و اصل بنیادین سند یادشده در نظر گرفته می‌شود.

در بخش آموزش این سند، تلاش شده است در بازشناخت سهم علم، فناوری و نوآوری برای توسعه پایدار، از طریق دسترسی به منابع آب، انرژی مقرون‌به‌صرفه، حفاظت و استفاده پایدار از اقیانوس‌ها، محیط‌زیست، مدیریت پایدار جنگل‌ها و متوقف ساختن تخریب و استفاده منفعت‌محورانه و تنوع زیستی، گام برداشته شود. از سوی دیگر، بخش آموزش این سند تلاش دارد به ابعاد اجتماعی توسعه پایدار کشورها، به‌ویژه اهداف مرتبط با حذف فقر و توانمندسازی معلولان کمک کرده و در ایجاد صلح و ثبات و تشکیل جوامع عدالت‌محور و پاسخگو کردن جوامع سازمان‌یافته و دولت‌ها مؤثر واقع شود. بدین جهت، توجه به بخش آموزش این سند بسیار مهم و بنیادین بوده و باید نسبت به ابعاد آن توجه بیشتری معطوف نمود.

همان‌گونه که می‌دانیم، جمهوری اسلامی ایران متعهد به اجرای مفاد سند ۲۰۳۰ سازمان یونسکو شده و در این جهت، سند ملی آموزش ۲۰۳۰ پس از بررسی‌های کارشناسی و توجه به ابعاد آن، همچنین حق تحفظی که نظام ارزشی و آموزشی ما به آن پایبند بوده و نسبت به آن حساسیت دارد، تهیه و به تصویب رسید. این سند در واقع، سند بومی شده و انطباق داده‌شده با ارزش‌های حاکم در کشور بوده و علیرغم زحمات زیاد اشخاص درگیر در آن، مخالفان جدی و انتقادهای بسیار اساسی نیز نسبت به آن مطرح شده است. باید توجه داشت موضوع آموزش در نظام جمهوری اسلامی دارای اهمیت بسیار زیادی بوده و با توجه به وجود ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی و اسناد بالادستی متعدد در زمینه آموزش و پرورش، همچنین توجه به سوابق و فرهنگ بسیار غنی حاکم بر کشور، خصوصاً موازین و مبانی فقهی و موازین دینی، ریزینی و دقت مضاعف را می‌طلبد تا اهداف سند با منابع اصلی قانون‌گذاری، از جمله منابع فقهی، مقایسه و تطبیق داده شود.

نکته بسیار مهمی که در عرصه حقوقی کشورمان در رابطه با این سند افتاد، این بود که در آذرماه سال ۱۳۹۵، سند ملی آموزش ۲۰۳۰ جمهوری اسلامی ایران پس از کشوقوس‌های فراوان و مجادلات زیاد به تصویب رسید و در نهایت توسط کمیسیون ملی یونسکو مستقر در ایران از این سند مهم رونمایی شد. اتفاق حائز اهمیت و منحصر به فرد در خصوص این سند این بود که حتی قبل از تصویب و رونمایی از این سند، اشخاص و صاحب‌نظران متعددی درباره این سند قلم‌فرسایی نموده یا اظهار نظر کرده و مخالفین زیادی نیز نسبت به آن علم مخالفت برافراشتند و حتی حق تحفظ اعلامی از سوی جمهوری اسلامی ایران که طی آن خود را متعهد به بخش‌هایی از «چارچوب اقدام آموزش ۲۰۳۰» که به هر شکلی در تعارض با مقررات و اولویت‌های ملی، باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگی جامعه ایرانی تفسیر و تعبیر شوند، ندانسته، ایشان را قانع نمود و بیم ایشان را نسبت به خطرات احتمالی و ضربات محتمل فرهنگی و آموزشی برطرف نکرد. البته مجموعه دولت وقت و بسیاری از کارشناسان نیز ضمن ضرورت تصویب و توجه جدی به این سند، دغدغه‌های مذکور را با توجه به غنای فرهنگ کشورمان و حق تحفظ اعلامی از سوی جمهوری اسلامی ایران بی‌جهت شمرده‌اند.

بررسی رابطه این سند و قانون اساسی ایران

حق آموزش رایگان و همگانی از جمله حقوق شهروندان هر کشوری و از اصول بدیهی حاکم بر ارزش‌های فقهی و دینی ماست و در زمره حقوق بنیادین بشر تلقی می‌شود و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز از مفاهیم اصلی خود به آن تأکید دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متأثر و الهام گرفته از آموزه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام و قواعد فقهی است و بدین جهت، حق آموزش رایگان و همگانی را برای شهروندان به رسمیت شناخته و آن را در راستای هدایت مردم و رهایی افراد بشر از جهل و ظلمت، که هدف غایی رسالت پیامبران اعلام شده است، به رسمیت شناخته است.

آموزش و پرورش به عنوان عنصر مهم انسان‌ساز که شرایط ایجاد جامعه متعالی را ایجاد می‌نماید، در قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران مورد تأکید قرار گرفته است. بند دوم اصل سوم مقرر می‌دارد: «دولت موظف است همه امکانات خود را در مورد آموزش و پرورش رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعلیم آموزش عالی به کار برد.» همچنین اصل سی‌ام قانون اساسی می‌گوید: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به صورت رایگان گسترش دهد.»

علاوه بر آن، کشورمان تعهدات مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و آموزش و پرورش رایگان را پذیرفته و در سال ۱۳۵۴ مفاد میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را به تصویب مراجع قانون‌گذار خود درآورد. بند ۲ ماده ۱۳ میثاق مذکور به آموزش و پرورش رایگان و همگانی اشاره نموده و مقرر می‌دارد (Pirooz Nik, 2017):

کشورهای طرف این میثاق اذعان دارند که به منظور استیفای این حق: الف) آموزش و پرورش ابتدایی باید اجباری باشد و رایگان در دسترس عموم قرار گیرد.

ب) آموزش و پرورش متوسطه به اشکال مختلف آن، از جمله آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای متوسطه، باید تعمیم یابد و به کلیه وسایل مقتضی، به ویژه به وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی، در دسترس عموم قرار گیرد.

ج) آموزش و پرورش عالی باید به کلیه وسایل مقتضی، به ویژه به وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی، به تساوی کامل بر اساس استعداد هر کس در دسترس عموم قرار گیرد.

علاوه بر این، بند ۱ اصل سوم قانون اساسی بر ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی تأکید داشته و در اصل ۲۱ این قانون نیز، دولت را موظف دانسته حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و در جهت ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او تلاش وافر نماید (Jafari, Langaroudi, 1988).

همچنین، قانون اساسی مطابق اصل سوم خود را مکلف دانسته است که ضمن ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، به بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر کمک کرده و آموزش و پرورش و تربیت‌بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی را فراهم کند (Jafari Langaroudi, 1988).

در این جهت، اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی برای همه شهروندان از هر قوم و قبیله که باشند، حقوق مساوی تصویر نموده و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها را سبب امتیاز ندانسته است (Modarres, 1985).

آنچه مسلم است، قانون اساسی نه تنها نمی‌تواند در جهت مانع رشد و فراگیری اسناد مشابه سند ۲۰۳۰ قرار داده شود، بلکه به عنوان یک سند پیشرو که از منابع غنی فقهی ماهیت خود را به دست آورده است، ضمن تلاش برای حفظ ارزش‌های متقن و مسلم بر جامعه ایرانی، راه رشد و توسعه علمی را هموار می‌نماید.

بررسی مستندات قرآنی در خصوص موضوع آموزش و آگاهی

با توجه به هدف این مقاله که اختصاص به تبیین مبحث آموزش سند ۲۰۳۰ در راستای شناخت هم‌خوانی آن با آموزه‌های فقه امامیه با روش توصیفی-تحلیلی دارد، توجه به مهم‌ترین منبع فقهی، یعنی آموزه‌های قرآنی، بسیار کلیدی خواهد بود. با اندکی مطالعه و تحقیق، متوجه می‌شویم که دین اسلام توجه جدی و گسترده‌تری نسبت به موضوع آموزش و آگاهی داشته، تا جایی که اولین آیات قرآن با "اقرأ" با مفهوم دستور به خواندن در جهت فهمیدن و آگاهی شروع و بلافاصله پس از آن به مباحث بسیار پیچیده و مهم بیولوژیکی "انسان را از علق آفرید" وارد شده است. پیامبر گرامی اسلام نیز بر همین مدار است که دستور به کشف و رسیدن به علم و آگاهی را به هر نحو ممکن تقدیس نموده و فرموده‌اند: "اطلبوا العلم ولو بالصین".

تحقیق در احادیث و آیات متعدد قرآن نشانگر توجه اسلام به امر آموزش و رساندن افراد به آگاهی، هدایت و رستگاری عالمانه بوده است.

آیات مختلف دیگری نیز در این باره، با صراحت، دستور به آگاهی و رسیدن بشر به علم و دانش حتی در شرایط سخت و همراه با رنج و مرارت داده و این موضوع را امری جدی و اساسی برای پیروان خود دانسته است (Najafi, 1981):

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ

در زمین گردش کنید و بنگرید خداوند چگونه حیات را آفرید.

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

این قرآن مایه بصیرت مردم است و هدایت و رحمتی برای اهل یقین است.

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

از آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن؛ چراکه گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند.

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا
آن‌ها درباره آن (موضوع) علمی ندارند، مگر تصورات ذهنی غلط؛ و تصورات ذهنی راه رسیدن به حقیقت نیست.

بررسی مستندات روایی در موضوع آگاهی و آموزش

در روایات ما، احادیث معتبر فراوانی در خصوص ضرورت فراگیری علم و دانش وجود دارد، به‌طوری‌که پیامبر گرامی اسلام هدف رسالت خود را آموزش اعلام نموده و فرموده‌اند: «بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ»؛ من برای آموزش دادن فرستاده شده‌ام. امام اول شیعیان حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «مَنْ وَفَّرَ عَالِمًا فَقَدْ وَفَّرَ رَبَّهُ»؛ هر کس دانشمندی را گرامی بدارد، بی‌گمان پروردگارش را گرامی داشته است.

حضرت با صراحت، تکریم دانشمندان را تکریم پروردگار دانسته‌اند تا درجه اهمیت علم‌آموزی و کسب دانش را برسانند. دانش و آگاهی، شاخصه پاکی و خلوص مردم دانسته شده و در مسیر رسیدن به این مهم، هیچ عذر و بهانه‌ای مورد پذیرش قرار نگرفته است. در ادامه به چند روایت در این باره توجه می‌دهیم (Hur Amili, 1992):

پیامبر گرانقدر اسلام می‌فرمایند: «أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا»؛ بیشترین مردم از نظر ارزش، بیشترین آن‌هاست از نظر دانش.

حضرت محمد(ص) می‌فرمایند: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»؛ دانش بجوید، اگرچه در راهی دور چون چین باشد.

پیامبر گرامی(ص) می‌فرمایند: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالَمِ عِبَادَةٌ»؛ نگاه به سیمای دانشمند عبادت است.

امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرمایند: «الْعُلُومُ أَرْبَعَةٌ: الْفِقْهُ لِلْأَدْيَانِ، وَالطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ، وَالنَّحْوُ لِلِّسَانِ، وَالنَّجُومُ لِمَعْرِفَةِ الْأَزْمَانِ»؛ دانش‌ها چهار گونه‌اند: فقه برای شناخت دین‌ها، پزشکی برای بهبود بدن‌ها، نحو (دستور زبان) برای سخن گفتن و نجوم برای شناخت زمان‌ها.

امام علی(ع) می‌فرمایند: «إِذَا رَأَيْتَ عَالِمًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا»؛ هرگاه دانشمندی را دیدی، خدمت‌گزار او باش.

امام باقر(ع) می‌فرمایند: «تَذَكَّرُ الْعِلْمُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ»؛ یک ساعت گفت‌وگوی علمی، بهتر از یک شب زنده‌داری است.

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُُّمٌ»؛ آگاه باشید! در دانشی که در آن اندیشیدن نباشد، خیر و صلاح نیست.

بدیهی است با وجود هزاران دستور روایی در خصوص علم، علم‌آموزی، و جدیت در کسب دانش و آگاهی، شکی نیست که آموزش و ابعاد آن از دستورالعمل‌های مؤکد دین مبین اسلام بوده و احادیث معتبر زیادی در این باره ذکر شده است که بررسی و تتبع در آن نیازمند نگارش مقاله‌ای مستقل خواهد بود؛ بدین جهت به همین مقدار در این بخش بسنده می‌نماییم.

تقابل جهل و آگاهی

در معارف دینی و فقهی ما، همواره دانستن، چاره و راه هدایت دانسته شده و جهل به منزله نیرویی شیطانی و خطری برای گمراهی بشر تصویر شده است. تقابل و ضدیت جهل در مقابل علم به رسمیت شناخته شده است. در فرهنگ دینی ما، عقل تعریفی دارد که آن را موجودی مجرد معرفی می‌کند و در زبان شرع از آن به ملائکه نیز یاد شده است. برای مثال، در کتاب «عقل و جهل» از اصول کافی، مرحوم کلینی روایاتی ذکر کرده است که در آن‌ها عقل در مقابل جهل قرار می‌گیرد، و جهل در تراز مفهومی ابلیس و شیطان نشان داده شده که تلاش دارد انسان را به سوی شر و تاریکی فرا بخواند. از سوی دیگر، در قرآن نیز به مفهوم آگاهی توجه وافر شده است. انسان باید در سایه بازیابی حقیقت خویش و پرورش استعدادهای فطری و درونی خود، به درک حقایق هستی و صفات الهی برسد. قرآن، انسان آگاه را خلیفه و جانشین خود در زمین برشمرده و تصریح می‌کند که انسان عالم به منزله قائم مقام خداوند برای زندگی آگاهانه و رستگاری بشر خواهد بود. در مقابل، جهل و نادانی را مایه تباهی بشر و زمینه‌ساز هلاکت او دانسته است.

جهل در لغت به معنای ندانستن است، و جاهل کسی است که اقدام به کاری برخلاف آنچه باید انجام شود می‌کند، چه آن را صحیح بداند و چه نداند. در آیه ۱۳۸ سوره اعراف، موسی(ع) به قوم خود که از او تقاضای خدایی بر ساخته داشتند، نسبت جهل داده است. در آیه ۷۲ سوره احزاب، انسان که «بار امانت» را پذیرفته، «جَهُول» خوانده شده است. در آیات ۱۷ سوره نساء، ۵۴ سوره انعام و ۱۱۹

سوره نحل، واژه «جهالت» در مورد کسانی به کار رفته است که از سر نادانی، کار ناشایستی انجام داده‌اند.

قاعده فقهی ارشاد جاهل

قاعده فقهی «إعلام الجاهل علی العالم واجب» بدین معناست که آگاه کردن جاهل بر هر عالمی لازم است. در فقه شیعه، یک قاعده عملی مهم تحت عنوان قاعده «ارشاد» وجود دارد. مطابق این قاعده، راهنمایی فردی که در موضوعات احکام شرعی دچار ندانستن و جهل است، واجب است و عالم باید نسبت به او اقدام به ارشاد نماید. آنچه تکلیف بر ارشاد را مهم می‌کند، این است که وجوب راهنمایی صرفاً معطوف به وجوب در احکام است، همانند وجوب نماز، روزه و موارد مشابه. اما در وجوب ارشاد جاهل به موضوعات، اختلاف وجود دارد؛ به این معنا که در مواردی که شخصی نسبت به نجس بودن آب وضو آگاه نیست، آیا ضرورتی بر آگاه کردن او وجود دارد؟ (Mousavi Khomeini, 1987).

مستفاد از این قاعده آن است که اشخاص عالم و دانشمند، نسبت به اشخاصی که دانایی لازم را ندارند، تکلیف دارند و موظف هستند نسبت به این موضوع، حساسیت بالایی نشان دهند.

قاعده قبح عقاب بلا بیان

باید دانست این قاعده از مهم‌ترین قواعد فقهی امامیه بوده و در استدلال‌های فقیهانه، توجه فاختری به آن می‌شود. این قاعده در پی به رسمیت شناختن عقل به عنوان یکی از منابع فقهی در تاریخ شیعه، جایگاه خود را یافته و در رأس اصول عقلی قرار گرفته است. این قاعده در قرون اخیر، توسط میرزای قمی با عبارت «لا تکلیف إلا بعد البیان» تکمیل و در ابعاد گوناگون مورد استفاده قرار گرفته و در محافل علمی فقهای شیعه راه خود را باز نموده است. به موجب این تعبیر، هیچ فعل یا ترک فعلی حرام نیست مگر آنکه دلیل شرعی بر آن دلالت نماید (Tabatabai, 1995; Tusi & Abedini, 1955).

این قاعده با اصل «قانونی بودن جرم» در حقوق معاصر قابل مقایسه بوده و با قاعده «قبح عقاب بلا بیان» بسیار نزدیک است. ظاهراً مفاد

این قاعده نخستین بار در متون شیخ طوسی بیان شده است. در تفسیر «تبیان» ذیل آیه شریفه «و ما کُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»، شیخ می‌گوید:

این آیه بیانگر آن است که خداوند هیچ کس را بر معاصی و گناهانش عقاب نخواهد کرد، مگر آنکه با حجت‌ها و دلایل و ارسال رسولان، وی را آگاه ساخته باشد.

و سپس در مقام استدلال می‌گوید:

به خاطر آنکه زشت است [عقلاً] که خداوند کسی را عقاب کند قبل از آنکه او را به مصالح و مفاسدش آگاه ساخته باشد. نظر شیخ بر آن است که مفاد آیه شریفه، بیانگر یک حکم عقلی یعنی «قبح عقاب بلا بیان» است.

به هر حال، قاعده قبح عقاب بلا بیان از قواعد مسلم نزد فقها و اصولیون به شمار می‌رود. نتیجه جدی و عملی این قاعده، استوار بودن و پدید آمدن قاعده برائت است که مستفاد از این اصل فقهی خواهد بود؛ زیرا برائت به معنی پاکی جستن، رهایی پیدا کردن و آزاد بودن، تبری و بیزاری جستن است. اصل برائت یکی از اصول مهم در مذاهب گوناگون فقهی است و مورد پذیرش فقهای شیعه بوده و یکی از چهار اصل عملی در اصول متأخر امامیه تلقی می‌شود.

اصل برائت و نسبت آن با آگاهی

اصل برائت یکی از اصول مهم مطرح شده در علم اصول فقه و در قالب مبحث اصول عملی، در ابواب مختلف فقهی نظیر حج، تجارت، ضمان، کفارات، یمین و ارث کاربرد جدی دارد. قاعده برائت مبتنی بر ضرورت آگاهی و علم است؛ بدین معنا که تا زمانی که علم و آگاهی شخص نسبت به موضوعی حاصل نشود، تعهدی نداشته و تکلیفی نیز متوجه او نخواهد بود (Hur Amili, 1992).

«برائت» در لغت به معنای پاکی، پاک شدن از عیب، دوری، رهایی و خلاص شدن، و در اصطلاح، به معنای ضرورت سرایت حکم ظاهری به دلیل فقدان دلیل است و از اصول عملیه چهارگانه فقه امامیه تلقی می‌شود. نقش اساسی این اصل، تعیین وظیفه عملی برای مکلف در صورت شک در حکم واقعی است؛ یعنی هرگاه مکلف در

حرمت یا وجوب شیء یا فعلی، به دلیل نبود یا اجمال یا تعارض دو دلیل دچار شک شود و پس از تفحص، دلیلی نیابد، علمای اصول به مقتضای این اصل، به براءت ذمه و عدم تکلیف او حکم می‌کنند. این اصل و قاعده مؤید آن است که انسان و حقوق و تکالیف او دایر مدار علم و آگاهی است و دانستن، رکن اساسی ماهیت بشر در مقابل دیگران و خداوند خواهد بود (Ibn Hisham, 1981).

آنچه مسلم است، قرآن و مبانی دینی ما ضمن تأکید بر ضرورت آگاهی، جهل و ندانستن را زمینه‌ساز تباهی و بدبختی بشر دانسته و بر گسترش دانش، فهم موضوعات و معرفت تأکید داشته و مانعی در برابر آن به عنوان اصل اولیه نمی‌شناسد. با این حال، همواره بر رعایت ارزش‌های دینی، اخلاقی و انسانی تصریح نموده و با موضوعاتی که در تضاد با این اصول باشند - ولو تحت عنوان دانش و علم - مخالفت سرسختانه دارد و آن‌ها را در زمره جهالت و عامل گمراهی بشر می‌داند.

پرسشی که در اینجا به ذهن می‌رسد آن است که آیا در خصوص این سند نیز با همین شفافیت و عمومیت می‌توان اظهار نظر نمود؟ آیا در مقام عمل و با توجه به پیچیدگی‌های اسناد بین‌المللی، بیم مخاطراتی که برخی منتقدین داخلی و خارجی نسبت به این سند ابراز داشته‌اند، جدی است؟ برای تحلیل موضوع به برخی انتقادات و نظریه‌های مرتبط خواهیم پرداخت.

قاعده ضرورت توجه به علم و عدم جواز تبعیت از گمان

این قاعده می‌تواند به عنوان دلیلی محکم در موضوع بحث ما مورد توجه قرار گیرد، زیرا مطابق این قاعده که مستند قرآنی نیز دارد، مسلمانان باید همواره امور خود را بر مبنای قطع و یقین استوار نمایند و از پیروی از گمان که امری غیرقطعی است، پرهیزند: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»؛ گمان در وصول به حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند.

قاعده عدم جواز تعبد به ظن بیان می‌کند که از دیدگاه اسلام، حکم اولی هر مکلف آن است که تکالیف و وظایف عملی خویش را از

راه علم و قطع به دست آورد و حق ندارد بدون دلیل قطعی، به چیزی اعتماد کند؛ زیرا گمان هرگز نمی‌تواند تمام حقیقت را آشکار سازد. مطابق آیه شریفه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» نیز چیزی را که به آن علم نداری، دنبال مکن. این تأکید نشان می‌دهد که پیروی از امر غیرقطعی، همواره با امکان گمراهی همراه است؛ بنابراین مطابق شرع اسلام، حکم اولی نسبت به پیروی از ظن و گمان، منع شده است: «إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»؛ اینان جز از گمان پیروی نمی‌کنند و جز گمان نمی‌برند.

نتقادهای جدی به سند

شاید کمتر سند حقوقی در کشور، تا این اندازه با حساسیت روبه‌رو شده باشد. فراخوان‌ها، سخنرانی‌ها، مقالات و همایش‌ها در بالاترین سطوح علمی و سیاسی ملی، و حجم بالایی از مخالفت‌ها و مباحث پیرامون این سند، نشان از اهمیت موضوع و حساسیت‌های اجتماعی، سیاسی و علمی کشور دارد. لذا چنانچه بخواهیم به صورت مستدل و خلاصه به مباحث منتقدین پردازیم، می‌توان سیر انتقادات را به شرح زیر طبقه‌بندی کرد (Shahid Thani, 2008):

عده‌ای معتقدند تقید به سند یادشده در تعارض جدی با قاعده فقهی و مهم «نفی سبیل» است. این قاعده می‌گوید: هر اقدام یا عملی که موجب تسلط کافر (بیگانه) بر مسلمان شود، نامقبول و غیرشرعی است. این قاعده از پرکاربردترین و مهم‌ترین قواعد فقه است، تا جایی که برخی معتقدند این قاعده بر احکام اولیه تقدم دارد و هر حکم اولیه‌ای که با آن متضاد باشد، باطل خواهد بود. مهم‌ترین دلیل قرآنی این قاعده، آیه ۱۴۱ سوره نساء است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ خداوند هرگز برای کافران بر مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است.

تأثیرپذیری از نهادی بین‌المللی که الزامات و غنای فرهنگی ما را نمی‌شناسد، از دیدگاه این دسته از کارشناسان، مخاطرات فراوانی دارد. به نظر آنان، وجاهت قانونی و صلاحیت علمی-آموزشی کمیسیون ملی یونسکو به عنوان متولی تدوین سند ملی آموزش، محل تردید است.

مطابق مفاد سند، مسئولان آموزشی کشور متعهد شده‌اند که آمارها و اطلاعات آموزشی مورد نیاز یونسکو در برنامه آموزشی ۲۰۳۰ را به صورت منظم در اختیار سازمان‌های بین‌المللی قرار دهند. منتقدان می‌پرسند: چه ضمانتی برای پاسداری از این داده‌ها وجود دارد و در صورت سوءاستفاده از این اطلاعات، مسئولیت با کیست؟ بسیاری از عناوین این سند، در عین جذابیت ظاهری، ممکن است در مقام اجرا، آسیب‌های جدی به فرهنگ و پیشینه ما وارد نمایند. مفاهیمی چون مساوات آموزشی، برابری جنسیتی، آزادی جنسیتی، با وجود ظاهر مقبول، امکان تفسیرهای ناهماهنگ با فرهنگ دینی ما را دارند.

نگرانی از تسلط نهادهای خارجی بر مسئله حساس آموزش، به‌ویژه با استناد به سند ملی آموزش، جدی است. در این سند آمده است که برنامه‌ریزی‌ها در کارگروه‌ها بر اساس راهنمای فنی تهیه‌شده توسط کمیته‌های ملی آموزش یونسکو، هماهنگ و منسجم تهیه شده است. این موضوع نگرانی‌ها از دخالت غیرمستقیم نهادهای بین‌المللی را افزایش داده است.

بی‌توجهی به اسناد بالادستی کشور، از جمله قانون اساسی، سند جامع آموزش کشور، و سایر اسنادی که منطبق بر اصول و قواعد شریعت نهایی شده‌اند، همواره دغدغه‌برانگیز بوده است. چه‌بسا در اثر اهمال، تعارضات جدی یا نسخ ضمنی آن‌ها با سند ۲۰۳۰ به وقوع پیوندد. در سند ۲۰۳۰ همواره با عبارت «بومی‌سازی» مواجهیم. این بدان معناست که کشورها، باید این سند را با اندک تغییراتی و در عین حفظ روح و اصول آن، با فرهنگ داخلی خود تطبیق دهند. به نظر می‌رسد این، نوعی کم‌لطفی به غنای فقهی و حقوقی ما و اسناد بالادستی است.

یکی دیگر از انتقادات، فاصله گرفتن این سند از باورها و نظام تربیتی دینی است. عناوینی مانند بازبینی کتب درسی، سیاست‌گذاری‌های آموزشی و آموزش معلمان با هدف عدالت جنسیتی، نگرانی از تحمیل چارچوب‌های تربیتی غربی را تشدید کرده است. تأکید بر آموزش شهروند جهانی، عملاً به معنای عبور از ارزش‌های اسلامی و

ترویج فرهنگ لیبرالی غربی است. این روند در تضاد با تربیت انسان دیندار، ظلم‌ستیز و آرمان‌گراست.

از سوی دیگر، دغدغه‌هایی نیز از محافل علمی خارج از کشور نسبت به این سند مطرح شده است. برای نمونه، خانم شارون اسلیتر در کتاب تهدیدات مخفی برای زندگی، خانواده و فرزندان به تفصیل درباره مخاطرات پنهان این سند هشدار داده است. دیدگاه‌ها و تجربیات ایشان در سطح جهانی به‌ویژه در حوزه آموزش و سیاست‌گذاری فرهنگی، قابل توجه و استناد است.

نتیجه‌گیری

از آنجا که جمهوری اسلامی ایران متعهد به اجرای مفاد سند ۲۰۳۰ سازمان یونسکو شده است، ضروری می‌نماید که اهداف و برنامه‌های این سند با منابع اصلی قانون‌گذاری، از جمله منابع فقهی، مقایسه گردد و پس از مشخص شدن رویکرد آن و توجه به نقاط مثبت و منفی آن در قیاس با مبانی اسلامی و قوانین انطباق‌یافته با شریعت، به مرحله اجرا برسد.

هدف چهارم سند ۲۰۳۰ با عنوان "تضمین کیفیت آموزش فراگیر و عادلانه و ایجاد فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه" اعلام شده است. با توجه به آنچه در این مقاله آمد، در تلاش بودیم با تبیین مبحث آموزش سند مذکور و انطباق آن با مبانی فقهی و با روش توصیفی تحلیلی، نشان دهیم که بر اساس اصول حاکم بر فقه امامیه، تأکید جدی بر ارزشمندی علم و دانش و ضرورت پیروی از علم و یقین در زندگی و احکام وجود دارد و هیچ منعی در جهت افزایش و توسعه علم و یادگیری نیست. اما توجه به مبانی اخلاقی و شرعی که هدفی جز سعادت بشر ندارند، بسیار حیاتی خواهد بود. بدین معنا که نباید به بهانه توسعه دانش، مسیرهایی که به تباهی، تاریکی و نفی اخلاق منتهی می‌شوند، در جامعه هموار گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The 2030 Agenda for Sustainable Development, particularly Goal 4 concerning inclusive and equitable quality education, presents a comprehensive global framework for educational reform that necessitates critical examination through the lens of localized legal and cultural paradigms. In the context of the Islamic Republic of Iran, where Imami jurisprudence deeply influences legislative and executive domains, evaluating this document from a Shia jurisprudential perspective is both timely and essential. The Quranic injunction "Read" (Qur'an, Al-'Alaq, 96:1) and the narration "Seek knowledge even if it is in China" reveal the centrality of learning in Islamic thought. Historically, education has not only been a right but also a sacred duty in Islamic teachings. The educational section of the 2030 Agenda, while appearing in harmony with these ideals on the surface, prompts critical questions when examined more deeply. These include concerns about the ideological assumptions embedded in its globalist outlook and its compatibility with foundational principles of Islamic law, such as the avoidance of harm (*lā ḍarar*) and the preclusion of external domination over Muslims (*naḥī al-sabīl*) (Shahid Thani, 2008). Therefore, this paper is dedicated to assessing the Agenda's fourth goal by comparing its educational propositions with the doctrinal, ethical, and procedural commitments of Imami jurisprudence.

The descriptive-analytical study draws upon Quranic verses, hadiths, and principles of *usul al-fiqh* (principles of jurisprudence) to examine how the core concepts of the Agenda align or clash with religious imperatives. It begins by establishing the universality of education in Islam through explicit scriptural commands and through the conduct of the Infallibles, for whom education symbolized both liberation and spiritual ascension. From this base, the Agenda's claim to promote lifelong learning and inclusive access is considered through the lens of Islamic obligations to seek knowledge,

including the compulsory nature of primary education as described in international covenants to which Iran is a signatory (Pirooz Nik, 2017). Nonetheless, it remains vital to determine whether the underlying philosophical orientations of the Agenda correspond to the teleological aims of Islamic education, which go beyond mere literacy or economic productivity, and instead aim for the comprehensive development of ethical, devout, and socially responsible human beings. For this reason, the discussion incorporates critical Quranic and hadithic evidence that foregrounds knowledge not simply as an instrumental good but as a core constituent of human purpose and divine vicegerency on Earth (Hur Amili, 1992; Najafi, 1981).

A crucial focus of the paper is the scrutiny of the Agenda's alignment with constitutional and statutory commitments within the Iranian legal system. The Iranian Constitution, inspired by Islamic jurisprudence, mandates free and public education and embeds this right in multiple articles, including Articles 3, 30, and 21 (Jafari Langaroudi, 1988). Furthermore, principles of equality and non-discrimination are emphasized in Articles 19 and 20, echoing international commitments while being firmly rooted in Islamic tenets. The compatibility of the Agenda with these provisions becomes especially pertinent when considering the mechanics of "domestication," through which the Agenda's global standards are allegedly adapted to national contexts. However, critics argue that such adaptation might only be nominal and that the Agenda, especially in its emphasis on gender equity and global citizenship, could inadvertently erode foundational religious and cultural values (Modarres, 1985). The critique is intensified by the reality that some components of the Agenda, while presented in a universalist vocabulary, bear within them ideological undercurrents derived from liberal humanism that may not align with Islamic conceptions of rights, responsibilities, and societal purpose.

The article then turns to foundational jurisprudential principles such as the “presumption of innocence” (barā’ah), “inadmissibility of punishment without notification” (qubḥ al-‘iqāb bilā bayān), and “duty to instruct the ignorant” (wujūb irshād al-jāhil) to explore the legitimacy of adopting educational norms that originate from outside the Islamic legal framework. These doctrines emphasize that obligations cannot be imposed without clear divine or rational justification (Mousavi Khomeini, 1987; Tabatabai, 1995; Tusi & Abedini, 1955). Applying these principles, the article asserts that any international obligation—including those in the 2030 Agenda—must be critically evaluated to ensure it does not impose an unacknowledged or illegitimate burden on the Islamic conscience or undermine divine commands. Furthermore, the Agenda’s reliance on “technical committees” and “global indicators” for implementation and evaluation raises questions about epistemological sovereignty: who defines what quality education is, and who measures its success? These concerns echo the broader apprehensions articulated by religious scholars and legal experts who fear that such commitments, even if well-intentioned, might result in the erosion of indigenous educational philosophies and Islamic value systems (Hur Amili, 1992; Ibn Hisham, 1981).

Lastly, the study delves into specific criticisms leveled by both domestic and international scholars regarding the Agenda’s ideological neutrality. One of the primary objections arises from the alleged clash with the principle of naḥī al-sabīl, which forbids any form of foreign dominance over Muslims, whether military, economic, or cultural (Shahid Thani, 2008). Critics have contended that by ceding control of educational priorities and data-sharing mandates to UNESCO and associated global bodies, national autonomy may be compromised. They also highlight the risks embedded in ambiguous terms such as “gender equality,” “inclusive education,” and “global citizenship,” which, while positive in appearance, can serve as conduits for the imposition of

culturally alien norms. These apprehensions are not speculative; they have materialized in national debates, legal forums, and political campaigns that question the prudence and permissibility of aligning with a document that, despite its developmental vision, may entail normative impositions on the Muslim ummah. Further support for these critiques comes from global figures such as Sharon Slater, who in her analyses warns against what she terms as “hidden threats” embedded in the 2030 Agenda’s formulations and their long-term sociocultural implications.

In conclusion, the paper finds that while the 2030 Agenda offers laudable goals in terms of promoting education, reducing poverty, and fostering sustainable development, these goals must be critically localized to ensure harmony with Iran’s Islamic legal framework. The comprehensive body of Imami jurisprudence not only affirms the right to education but embeds it within a system of spiritual, ethical, and communal obligations that transcend secular utility. Therefore, while cooperation with international frameworks is not inherently problematic, it must be undertaken with a conscious commitment to preserving doctrinal integrity, cultural autonomy, and religious principles. In this light, any engagement with the Agenda should be filtered through jurisprudential analysis and executed with vigilant adherence to national values and Islamic teachings. The success of educational reform, from this perspective, does not merely rest on access and equity but fundamentally on alignment with divine purpose, ethical cultivation, and the protection of the ummah’s spiritual identity.

References

- Atai, M. R., Iranmehr, A., & Babaii, E. (2018). A Critical Evaluation of EAP programs in Iran: Document Analysis and Authorities/Policy-makers’ Perspectives. *Language Related Research*, 8(6), 161-189. <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-9826-en.html>
- Hur Amili, S. M. H. i. H. (1992). *Wasa’il Al-Shi’ah Ila Tahsil Masa’il Al-Shari’ah*. Al Al-Bayt Institute.

- Ibn Hisham, A. M. (1981). *Al-Seerah Al-Nabawiyah* (Vol. 2).
- Jafari Langaroudi, M. J. (1988). *Terminology of Law*. Ganj Danesh Library.
- Modarres, A. A. (1985). *Natural Rights or Foundations of Human Rights*. Mobel Publications.
- Mousavi Khomeini, R. (1987). *Tahrir Al-Wasilah* (Vol. 1). Islamic Publishing Office.
- Najafi, S. M. H. (1981). *Jawaher Al-Kalam* (Vol. 43). Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Pirooz Nik, M. (2017). *Translation of the 2030 Agenda for Sustainable Development*. United Nations Organization.
- Shahid Thani, Z. A.-D. i. A. (2008). *Al-Rawdah Al-Bahiyyah Fi Sharh Al-Lum'ah Al-Dimashqiyyah*. Al-Maktab Al-Islami.
- Tabatabai, S. M. H. (1995). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*. Dar Al-Ma'arif.
- Tusi, A. J. f. M. i. H., & Abedini, A. (1955). *Al-Nihayah Fi Mujarrad Al-Fiqh wa Al-Fatawa The Intrinsic Purity of Humans*. Tehran University Publications Bustan-e Ketab Institute.